تاریخ نویسان ایرانی

طبری؛ مورخی جزئی‌نگر

رودسری - در میان مورخان بنام ایران، محمدبن جریر طبری، جایگاه ویژه‌ای دارد. این مورخ و البته، عالم دینی نامدار، در عصری می‌زیست که در اصطلاح به آن عصر زرین تمدن اسلامی می گویند. طبری که به سال ۲۲۴ هـ.ش در مازندران زاده شده بود، در زادگاه خود متوقف نماند و به دیگر بلاد اسلامی، از جمله مصر، عراق و هند نیز سفر کرد. هر چند که در روند تاریخ‌نگاری اسلامی و اقتباس مورخان مسلمان از آثار ایران عصر ساسانی، برای تدوین کتاب‌های تاریخی، باید ابن‌واضح یعقوبی و تنی چند از مورخان عراق را پیشگام بدانیم، اما طبری ایرانی نژاد، به دلیل تلاش‌هایش در زمینه تدوین تاریخ عالم، از خلقت آدم تا سال ۲۹۳ هـ.ش و نیز به سبب توجه به جزئیات و آوردن منابع روایت‌های تاریخی، از جایگاه بسیار ویژه‌ای برخوردار است.

■ **نمونه‌ای در خور توجه**

به‌عنوان نمونه، او اهتمام فراوانی به پوشش اخبار مربوط به واقعه کربلا داشته و بیشتر نقل خود را در این باره، از مقتل کهن و معتبر ابی‌مخنف آورده و به این مسئله اشاره کرده است. امروزه، پژوهشگرانی مانند آیتا... یوسفی غروی، توانسته‌اند با استفاده از کتاب طبری، مقتل مفقود شده ابی‌مخنف را احیا کنند و در مقابل نسخه‌های جعلی متعددی که از این کتاب وجود دارد، در اختیار علاقه‌مندان و دوستداران اهل بیت(ع) قرار دهند. این در حالی است که ابن‌واضح یعقوبی، مورخی که برخی وی را شیعی مذهب و پدرش را مقتول به دست خلفای عباسی می‌دانند، به هر دلیل، در کتابش توجه چندانی به واقعه عاشورا نداشته و با سرعت از آن عبور کرده است. همین رویکرد، اهمیت بیش از پیش تاریخ طبری را معلوم می‌کند.

■ **اشتباهاتی که باید جدی گرفت**

با این حال، کتاب او، مانند هر کتاب نوشته شده به دست بشر، خالی از اشتباهات نیست و گاه، تلاش او برای جمع‌آوری همه روایت‌ها، اعم از سره و ناسره، سبب‌ساز شیوع اخباری جعلی شده است که برخی از خاورشناسان، آن‌ها را دستمایه نقد و حمله به آموزه‌های اسلامی قرار داده‌اند. طبری در اواخر عمر به بغداد رفت و کتاب تاریخ خود را، طی ۲۳ سال به رشته تحریر درآورد. او دانشمندی مردمدار و محبوب بود. خطیب بغدادی، تشییع جنازه وی را یکی از پرشکوه‌ترین تشییع جنازه‌های آن دوران می‌داند. محمد بن جریر طبری در ۲۸ شوال سال ۳۱۰ هـ.ق (اسفندماه سال ۳۰۱) دار فانی را وداع گفت و در یکی از گورستان‌های بغداد، به خاک سپرده شد. اثر ارزشمند او، تاریخ طبری، توسط زنده‌یاد ابوالقاسم پاینده، با اندکی تلخیص، به فارسی ترجمه و به زیور طبع آراسته شده است.

مصائب سنگ قبر قبله عالم!

۴۰ نفر برای کامل شدن گور ناصرالدین‌شاه جان دادند

جواد نوائیان رودسری - دوران ناصرالدین‌شاه، دورانی پرفراز و نشیب در تاریخ معاصر ایران است؛ وقتی می گوییم پرفراز و نشیب، فکر نکنید که علت آن ماجراجویی‌های قبله عالم بوده است؛ نه! ناصرالدین‌شاه اصولاً آدم محافظه‌کاری بود و ترجیح می‌داد دست به چیزی نزد تا مبادا برایش شر درست شود. می گویند زمانی به سلطان صاحبقران گفتند که برای حفاظت از کشور در برابر بیگانگان، به توپ‌های مدرن نیاز است و او پاسخ داد: ما که با کسی سر جنگ نداریم؛ فقط با مردم خودمان می جنگیم که برای آن هم، توپ به اندازه کافی داریم! نگاهی به روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه، نشان می‌دهد که او، بیشتر روز را عاطل و باطل می گشت و معمولاً، یکی دو ساعت را به مطالعه گزارش‌های واصله می گذراند؛ البته خودش حال خواندن نداشت و دیگران برای او می خواندند. همین رویکرد باعث می‌شد که در اوقات فراغت طولانی‌اش، نقاشی بکشد، عکس سلفی بگیرد، این و آن را دست بیندازد، برای مهمانی و عیاشی، بی‌وعده به باغ صاحب‌منصبان برود و هر از گاهی، با دیدن دختری معصوم، هوس تجدید فراش به سرش بزند. شاه قاجار، برخلاف اسلاف و اخلافش، تنی سالم و جسمی تندرست داشت و اگر میرزا رضای کرمانی، معروف به شاه‌شکار، او را به ضرب گلوله‌اش در حرم حضرت عبدالعظیم از پا در نمی‌آورد، حالا حالاها ایران عصر ناصری ادامه پیدا می کرد. این‌ها را نوشتم تا به شما مخاطب عزیز بگویم که دوران ناصرالدین‌شاه، اگر چه به نسبت عصر دیگر شاهان قاجار، دورانی کم تنش بود، اما به لطف بی‌خیالی قبله عالم، رعیت روزگار بدی را می گذراند. لابد فکر می کنید، بعد از مرگ ناصرالدین‌شاه، نوبت گرفتاری‌های عصر مظفرالدین‌شاه فرا رسید و مردم از مصائب دوره ناصری راحت شدند؟ اگر این‌طور است، سخت در اشتباه هستید! ناصرالدین‌شاه حتی پس از مرگش هم ول کن ماجرا نبود!

> سنگ قبر ناصرالدین‌شاه، مصیبتی شد و به جان مردم افتاد. در مسیر طولانی میان یزد و تهران، بارها اتفاق می‌افتاد که به دلیل شیب زمین، ده‌ها و بلکه صدها نفر را با ضرب و زور به کار می گرفتند تا سنگ از جایش تکان بخورد! بالاخره با هزار سلام و صلوات، سنگ به تهران رسید، اما حمل آن تا پایتخت، ۴۰ کشته روی دست مردم گذاشت!

■ **ماجرای سفارش یک سنگ قبر**

همان‌طور که اشاره کردم، شاه قاجار تنی سالم داشت و تازه می خواست پنجاهمین سال سلطنت خودش را جشن بگیرد که گلوله تپانچه میرزا رضا نگذاشت. سلامت جسمانی، باعث شده بود که شاه قاجار بی‌خیال ساختن آرامگاه و تدارک قبر مناسب باشد. به همین دلیل، وقتی خبر ترور او در دربار را تکان داد، مسئله اصلی پیش آمده آن بود که شاه را کجا و با چه تشریفاتی دفن کنند؟ به همین دلیل، جنازه سلطان صاحبقران، یک سال در تکیه دولت نگهداری شد و سپس، آن را در شهر ری، جایی بین مزار حضرت عبدالعظیم و امامزاده حمزه، به خاک سپردند. در این مدت، درباریان بادمجان دور قاب چین، هر روز پیشنهاد دهان‌پرکنی به مظفرالدین شاه بیمار می‌دادند؛ تا این که در میان این پیشنهادها، حجاری پیکره ناصرالدین شاه روی سنگ قبرش، توجه شاه جدید را به خود جلب کرد و دستور داد که برای انجام آن اقدام کنند. مدتی به دنبال پیکرتراش زبده گشتند و در نهایت، استاد حسین حجار، برای این کار انتخاب شد. خواستند او را برای حجاری سنگ قبر به شهر ری بیاورند، اما خسّت شاه قاجار، باعث شد که تن به خرج و مخارج جانبی حجاری سنگ قبر پدرش ندهد. به همین دلیل از استاد خواستند که در همان شهر محل سکونتش، یعنی یزد، کار طراحی و حجاری را انجام دهد. استاد حسین هم بی‌خبر از همه جا و شاید با خبر و به اجبار! کار را در یزد آغاز کرد و سنگ‌قبری به غایت زیبا، با حاشیه مروارید، برای قرار دادن روی گور ناصرالدین‌شاه ساخت.

■ **کی می‌رود این همه راه را؟!**

اما این همه ماجرا نبود. استاد حسین سنگ قبر را از یک تکه سنگ مرمریکپارچه، در ابعاد دو در یک و نیم متر، تراشید. روی سنگ قبر، نقش برجسته حجاری شده ناصرالدین‌شاه، با استادی تمام، کنده شده بود. استاد حسین، حتی نقش و نگار روی لباس‌های شاه را هم با ظرافت فراوان، روی سنگ کنده کاری کرد. دور تا دور سنگ هم، ۱۲ بیت شعر در رثای مرگ ناصرالدین شاه قاجار حجاری شد. اما در آن بین، هیچ کس به این فکر نمی کرد که حالا، این سنگ یک تکه و چند تنی را قرار است چه کسی از یزد تا تهران ببرد! خبر که به تهران رسید، مقرر شد آن را روی الوار بگذارند و تا پایتخت هُل بدهند! حکام ولایات و مردم بخت برگشته‌ای هم که خانه‌هایشان در مسیر عبور سنگ قبر قبله عالم بود، باید بیگاری می کردند و بار را به مقصد می‌رساندند. به این ترتیب، سنگ قبر ناصرالدین شاه، مصیبتی شد و به جان مردم افتاد. در مسیر طولانی میان یزد و تهران، بارها اتفاق می‌افتاد که به دلیل شیب زمین، ده‌ها و بلکه صدها نفر را با ضرب و زور به کار می گرفتند تا سنگ از جایش تکان بخورد! بالاخره با هزار سلام و صلوات، سنگ به تهران رسید، اما حمل آن تا پایتخت، ۴۰ کشته روی دست مردم گذاشت! برخی از این اموات بدبخت، زیر بار سنگ کمر شکسته بودند و تعدادی هم، بر اثر عوارض ناشی از حمل آن، بدرود حیات گفتند.

> هیچ کس به این فکر نمی کرد که حالا، این سنگ یک تکه و چند تنی را قرار است چه کسی از یزد تا تهران ببرد! خبر که به تهران رسید، مقرر شد آن را روی الوار بگذارند و تا پایتخت هُل بدهند! حکام ولایات و مردم بخت برگشته‌ای هم که خانه‌هایشان در مسیر عبور سنگ قبر قبله عالم بود، باید بیگاری می کردند و بار را به مقصد می‌رساندند

■ **عاقبت استاد حسین حجار**

اما بخش جالب ماجرا، آخر و عاقبت حجار هنرمند یزدی بود؛ وقتی سنگ را روی قبر ناصرالدین‌شاه گذاشتند و کارهای نصب انجام گرفت؛ استاد حسین خوشحال و خندان به دیدن مظفرالدین‌شاه رفت تا با دریافت دستمزد چرب و شیرین، خستگی ناشی از این همه کار و بدبختی را از تن به در کند. ظاهراً دستمزد تعیین شده، حدود هزار تومان بود. استاد حجار پس از باریافتن نزد شاه، تعظیمی کرد و منتظر ماند. مظفرالدین‌شاه، با چهره‌ای که بیشتر به میّت از گور گریخته می‌مانست، نگاهی به سر تا پای استاد حسین انداخت و گفت: هزار تومان زیاد است، صد تومان به او بدهید! انگار روی سر استاد سنگ تراش، آب سرد ریخته باشند! هاج‌وواج مانده بود که بخندد یا گریه کند؟ صد تومان مرحمتی را جلوی استاد انداختند و به بیرون هدایتش کردند! می گویند استاد حسین حجار، مدتی بعد، از غصه این بی‌عدالتی، بیمار شد و درگذشت. با مرگ استاد، غائله سنگ قبر قبله عالم هم، تمام شد!

مکتوبات تاریخی

میرزا آقاخان؛ صدراعظم ایران با تابعیت انگلیسی!

«اسماعیل رائین» در کتاب «حقوق بگیران انگلیس در ایران» می‌نویسد: «چنان که در اسناد وزارت خارجه انگلیس آمده است، در گزارش های رسمی سفارت انگلیس از تهران کراراً تصریح شده که میرزا آقاخان [نوری] اسرار محرمانه دولتی را، اعم از آن چه مربوط به امور داخلی ایران و تصمیمات مملکتی بوده یا مذاکرات سیاسی که فیمابین شاه و صدراعظم و سایر سفرا صورت می گرفته، به وزیر مختار انگلیس گزارش می‌داده است. نامه چهارم اوت ۱۸۵۱ وزیرمختار انگلیس به لرد پالمرستون، سند رسواکننده و مفتضحی در این باره است؛ به طوری که اکنون، پس از گذشت یکصد و پنجاه سال نیز، نقل آن شرم‌آور است. همین قدر می‌توان گفت که این رجل سیاسی ایران! مثل پست‌ترین جاسوسان، همه اسرار مملکتی را به انگلیسی ها اطلاع می‌داده است.» با این حال، دایره رفتارهای خائنانه مردی که در پروژه حذف و قتل امیرکبیر، نقش بسیار فعالی داشت و بعدها، صدراعظم ایران نیز شد، محدود به دوره ناصرالدین شاه نیست. به نوشته «رائین»، میرزاآقاخان نوری جاسوسی برای انگلیسی ها را از دوران محمدشاه قاجار آغاز کرد. او ارتباط نزدیکی با مهدعلیا، همسر محمدشاه قاجار و مادر ناصرالدین شاه داشت و از این طریق، اخبار دربار را دریافت و به سفارت انگلیس منتقل می‌کرد. یک بار این اقدام، رسوایی به بار آورد و مأموران حاجی میرزا آقاسی، صدراعظم محمدشاه قاجار، میرزاآقاخان نوری را، با لباس مبدل و هنگام خروج وی از سفارت انگلیس، بازداشت کردند. به دستور آقاسی، وی را به جرم جاسوسی، شلاق زدند و به کاشان تبعید کردند؛ اما بعد از مدتی معلوم شد که میرزاآقاخان تابعیت انگلیسی دارد و سفیر این کشور، به همین بهانه، خواستار آزادی و بازگرداندن وی به تهران شد. جالب این جاست که افشای موضوع تابعیت انگلیسی میرزاآقاخان، برای وی اهمیت چندانی نداشت. به همین دلیل، همه از آن آگاه بودند و شاید خود او نیز، در انتشار این خبر اصرار می‌ورزید. پس از پیش آمدن مسئله صدراعظمی وی، ناصرالدین شاه از او خواست که تابعیت انگلیسی خود را ترک کند. «رائین» می‌نویسد: «میرزا آقاخان از ترس شاه، نمی خواست ترک تابعیت کند و در عین حال، برای احراز مقام صدرات عظمی نیز تلاش می کرد. وزیر مختار انگلیس در نامه مورخ ۱۸ نوامبر ۱۸۵۱ خویش به لرد پالمرستون چنین می‌نویسد: اعتمادالدوله میل داشت ورقه تحت الحمایگی خود را نگه دارد، ولی شاه جدّاً اصرار می ورزید که او باید از چنین امتیاز پرقیمتی صرف نظر کند. پس از دو روز، بالاخره میرزا آقاخان برای نیل به مقصود صدارت، مجبور به قبول چنین شرطی شد و سندی را امضا کرد که به موجب آن دیگر تحت حمایت دولت انگلیس نیست.» اما دوران صدراعظمی میرزاآقاخان نوری هم چندان به درازا نکشید.

گزارش تاریخی

قدرتی که از پایتخت فراتر نمی‌رفت!

قاجارها طایفه‌ای بودند که از حدود سال ۱۱۷۴ تا سال ۱۳۰۴ هـ.ش بر ایران حکومت کردند. دوران تسلط قاجاریه بر ایران، دورانی پرفراز و نشیب بود؛ دورانی که ایرانیان شاهد زوال حکومت مرکزی خود، تحمل عهدنامه‌های ننگین و واگذاری امتیازات متعدد استعماری به بیگانگان بودند. در حالی که اروپای قرن ۱۸ و ۱۹، در عرصه رشد علوم مختلف و توسعه اقتصادی و نظامی، شتاب فزاینده‌ای را تجربه می کرد، در ایران زیر سلطه قاجارها، خبر چندانی از تغییر نبود و اگر بزرگانی، مانند امیرکبیر و قائم‌مقام فراهانی هم به فکر ایجاد تغییر و به گردش درآوردن چرخ پیشرفت ایران بودند، با رویکرد شاهان قاجار و جریان تمامیت‌خواه حاکم بر دربار، راه به جایی نمی‌بردند. «یرواند آبراهامیان» در کتاب «تاریخ ایران مدرن» می‌نویسد: «اروپاییان سده نوزدهم، عموماً پادشاهان قاجار را به چشم نمونه کاملی از مستبد شرقی می‌دیدند.» وی با اشاره به ساختارهای لرزان قدرت در حکومت قاجاریه، می‌نویسد: «در عمل این قدرت، به دلیل فقدان یک نظام دیوان سالاری دولتی و یک ارتش ثابت، سخت محدود بود و قدرت واقعی شاه از پایتخت فراتر نمی‌رفت. افزون بر این، اقتدار وی بدون حمایت اعیان و متنفذان محلی، عملاً نفوذ چندانی نداشت ... پادشاهان عملاً هیچ نهاد حکومتی به معنای واقعی نداشتند و برای تمشیت امور رعایا، فقط متکی به متنفذان محلی بودند.»

قاب تاریخ

یکی از قدیمی‌ترین صندوق‌های اخذ رأی در ایران

با امضای فرمان مشروطه در ۱۴ مردادماه سال ۱۲۸۵، برای نخستین بار، آرای عمومی مردم ایران، وجاهت و مشروعیت پیدا کرد. نخستین دوره مجلس شورای ملی، در مهرماه سال ۱۲۸۵ افتتاح شد و از آن زمان به بعد، ایرانیان با مقوله انتخابات، بیشتر آشنا شدند. با این حال، در ادوار ابتدایی مجلس مشروطه، انتخابات به صورت صنفی برگزار می‌شد؛ یعنی بازاریان، روحانیان، اشراف و... نمایندگانی را به مجلس می‌فرستادند و این گونه نبود که نماینده یک شهر، منتخب کل مردم آن باشد. این رویه با تغییر قانون انتخابات در مجلس شورای ملی، تغییر کرد و تقریباً از دوره سوم، انتخاب نمایندگان مجلس، به صورت امروزی درآمد. طبق این قانون، هیئتی برای نظارت بر انتخابات تعیین می‌شد و مسئولیت رسیدگی به تخلفات، شمارش آرا و نیز اعلام نتایج را در اختیار داشت. در تصویری که امروز خدمتتان ارائه کرده‌ایم، تعدادی از اعضای انجمن نظارت بر انتخابات دیده می‌شوند که در کنار صندوق رأی شماره ۴۷۸۸ حوزه انتخابیه بازار (احتمالاً تهران) ایستاده‌اند. به احتمال زیاد، این تصویر مربوط به انتخابات دوره چهارم یا پنجم مجلس شورای ملی است؛ چرا که لباس‌های افراد حاضر در عکس، هنوز به سبک دوره پهلوی تغییر نکرده است. عکس را در محل انجمن نظارت بر انتخابات بازار برداشته‌اند؛ تابلوی این انجمن، در تصویر دیده می‌شود.

صفحه آرایی

واحد صفحه‌آرایی روزنامه خراسان سفارش می‌پذیرد

۰۵۱۳۷۰۰۹۳۹۰
layout@khorasannews.com